

# الأدلة الفقهية على الجهاد في عملية طوفان الأقصى من وجهة نظر الطائفتين

مهدي محمدزاده بني طرفي<sup>١</sup>

مهناز مهدي زاده<sup>٢</sup>

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠٣/٠٦؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٧/٠٦ هـ ش]

## الملخص

خلال الهجمات المستمرة للنظام الصهيوني على فلسطين، استشهد العديد من الأطفال والنساء والرجال على مدى هذه السنوات الطويلة. في ٧ أكتوبر ٢٠٢٤، نفذت كتائب عز الدين القسام، الجناح العسكري لحركة حماس، عمليات عسكرية في عمق الأراضي الإسرائيلية، أوقعت خسائر بشرية ومادية، كما أسرت العديد من أسرى العدو. لقد كسرت هذه العملية هيمنة النظام البغيض فأذلتته وأهانته. السؤال الذي يطرح نفسه هو أي فرع من فروع الجهاد هي عملية عاصفة الأقصى؟ (الابتدائي، الدفاعي) وما هي الأدلة الفقهية على الجهاد في عملية عاصفة الأقصى من وجهة نظر الطائفتين؟ الهدف من هذا البحث هو تعزيز السند الفقهي لجبهة المقاومة وإزالة الشك من نفوس المسلمين. لقد تم كتابة هذا البحث باستخدام المنهج التحليلي والوصفي. وتوصل البحث إلى أن عملية عاصفة الأقصى هي جهاد دفاعي، ويمكن القول بأن كل جهاد مقدم للمسلمين هو جهاد دفاعي أيضاً لأنه دفاع إما عن المظلوم أو عن مبدأ التوحيد والدين أو عن المسلمين، كما دلت على ذلك الأدلة القرآنية وروايات المذهبين.

**الكلمات المفتاحية:** القتال، الجهاد الأولي، الجهاد الدفاعي، طوفان الأقصى

١. أستاذ مساعد، قسم الدراسات الإسلامية، جامعة فرهنجيان، طهران، إيران (المؤلف المسؤول) m.mohamadzadeh@cfu.ac.ir

٢. أستاذ مساعد، قسم الدراسات الإسلامية، جامعة فرهنجيان، طهران، إيران m.mahdipor@cfu.ac.ir

## ادله فقهی جهاد در عملیات طوفان الاقصی از منظر فریقین

مهدی محمدزاده بنی طرفی<sup>۱</sup>

مهناز مهدی زاده<sup>۲</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶]

### چکیده

در جریان تهاجمات مداوم رژیم صهیونیستی به فلسطین، کودکان و زنان و مردان زیادی در این سنوات طولانی به شهادت رسیدند. در هفتم اکتبر ۲۰۲۴، گردان‌های عزالدین قسام، شاخه نظامی حماس، عملیات نظامی در عمق خاک رژیم صهیونیستی انجام دادند و تلفات انسانی و امکاناتی و همچنین اسرای زیادی را از دشمن گرفتند. این عملیات هیمنه رژیم منحوس را شکست و خوار و ذلیل شد. سؤالی که ایجاد می‌شود این است که عملیات طوفان الاقصی را در کدام یک از ابواب جهاد (ابتدایی، دفاعی) می‌توان مورد بررسی قرار داد و ادله فقهی جهاد در عملیات طوفان الاقصی از منظر فریقین کدام‌اند؟ هدف از این تحقیق، تقویت پشتوانه‌های فقهی جبهه مقاومت و بیرون راندن شبهه از اذهان مسلمانان است. این تحقیق به روش تحلیلی و توصیفی به رشته تحریر درآمده است. یافته‌های تحقیق از این قرار است که عملیات طوفان الاقصی، جهاد دفاعی است و می‌توان مدعی شد که هر جهاد ابتدایی مسلمانان، جهاد دفاعی نیز هست به این دلیل که دفاع یا از مستضعفین یا از اصل توحید و دیانت یا از مسلمانان است که ادله قرآنی و روایی فریقین بر آن دلالت دارند.

**واژگان کلیدی:** قتال، جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، طوفان الاقصی

۱. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m.mohamadzadeh@cfu.ac.ir

۲. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران m.mahdipor@cfu.ac.ir

## ۱. مقدمه

طوفان الاقصی عملیات نظامی نیروهای مقاومت حماس در واکنش به جنایات رژیم صهیونیستی در کشتار فلسطینیان و هتک حرمت مسجد الاقصی است. این عملیات در منطقه مرزی میان غزه و سرزمین‌های اشغالی فلسطین در ۱۵ مهر سال ۱۴۰۲ (۷ اکتبر ۲۰۲۳ م) آغاز شد و تا چندین روز ادامه داشت. در پی این حملات، ابتدا نیروهای حماس برای مقابله با ادامه اشغالگری رژیم صهیونیستی، مناطقی از سرزمین‌های اشغالی را با راکت هدف قرار دادند و پس از آن به صورت زمینی وارد سرزمین‌های اشغالی شدند. گفته می‌شود در پی این عملیات، بیش از ۱۴۰۰ اسرائیلی کشته و ۳۰۰۰ نفر از آنان زخمی شدند. این عملیات شکستی بی‌سابقه برای اسرائیل ارزیابی شد. در اذهان برخی از محققان پرسشی وجود دارد مبنی بر اینکه گروه مقاومت جهاد اسلامی آغازگر جنگ بوده و جهاد آنها از نظر شرعی جایز نیست. در پاسخ باید دقت داشت که دو فرض در اینجا وجود دارد: فرض اول، این عملیات در پاسخ به عملیات‌های چند دهه رژیم غاصب صهیونیستی باشد که در این فرض، این عملیات مشروع است. فرض دیگر، این عملیات یک عملیات ابتدایی باشد که ممکن است سبب شبهه شود؛ اما در حقیقت، حتی اگر نیروی مقاومت حماس، آغازگر هم باشد، این یک جهاد دفاعی است، نه تهاجمی.

یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین گرفتاری‌های جهان و مسلمانان جریان تکفیر، ترور، نسل‌کشی، ویرانگری، خشونت و افراط‌گرایی است که در قالب جریان‌های سلفی تکفیری جهادی و به نام دین رحمانی اسلام در حال وقوع است. این جریان با گروه‌های گوناگون و با نام‌های مختلف در منطقه غرب آسیا و شاخ آفریقا که حساس‌ترین و مهم‌ترین نقطه جهان است به فعالیت و جمع‌آوری عده و عده پرداخته و روز به روز بر دایره فعالیت‌های

خود می‌افزاید. همچنین علی‌رغم ادعای مبارزه غرب با تروریسم اخبار فراوانی که شکی در صحت آن وجود ندارد - مبنی بر حمایت آمریکا و غرب از این جریان - منتشر می‌شود که جای تحقیق و جستجو در مورد چرایی این کار شنیع وجود دارد. منطقه غرب آسیا و شاخ آفریقا که به اشتباه از آن به خاورمیانه تعبیر می‌شود، ویژگی‌هایی دارد که باعث شده مهم‌ترین، گسترده‌ترین، طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین برنامه‌های شیاطین بزرگ جهان به آن اختصاص یابد. از سوی دیگر، ابرقدرت‌ها به دلیل ترس از شتاب و سرعت اسلام‌گرایی در جهان به ویژه در غرب و آمریکا در دنیا به وسیله سازماندهی و پشتیبانی گروه‌های اربابی - تکفیری تبلیغات فراوانی در جهت اسلام‌هراسی و ضدیت با اسلام و مسلمانان انجام می‌دهند؛ در حالی که این بزرگ‌ترین ظلم به حق فطری بشر است و بزرگ‌ترین ظلمی است که می‌توان در حق یک شریعت آسمانی انجام داد؛ شریعتی که بنای آن بر سلم و آشتی، امنیت، صفا و صمیمیت است. در این مقاله با جمع‌بندی آیات دال بر جهاد ابتدایی به روش تحقیقی - اجتهادی و بررسی بخشی از تاریخ صدر اسلام به فلسفه دفاع و جهاد پرداخته می‌شود.

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع مکتوب اعم از نرم‌افزارهای مجموعه نور، مکتبه اهل البیت (علیهم‌السلام)، کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها، اینترنت و با استفاده از روش فیش‌برداری و دسته‌بندی و تحلیل مطالب انجام یافته است. در تحلیل مطالب، پیروی از روش فقهای عظام و مفسرینی چون علامه طباطبایی سرلوحه کار نگارنده بوده است.

## ۲. مفهوم کاوی پژوهش

جهاد ابتدایی متشکل از دو واژه «جهاد» و «ابتدایی» است که واژه دوم، وصف برای واژه اول است؛ از این رو این اصطلاح فقهی را باید در دو مقام بررسی کرد.

## ۱-۲. مفهوم کاوی جهاد

مفهوم جهاد نیز از دو منظر لغوی و اصطلاحی باید بررسی شود.

### ۱-۱-۲. جهاد در لغت

«جهاد» مصدر باب مفاعله از ریشه «جهد» به معنای سعی و منتهای تلاش تا جایی که ممکن باشد و توان باشد. این تلاش و سعی در حد نهایتِ توان یا با بذل مال است یا با تلاش بلیغ اعضای بدن و جسم یا با تلاش کامل فکر. «جُهد» اسم مصدر «جهد» است، مانند غُسل و غَسَلَ (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۲، ص ۱۲۸). در فرهنگ معین جهاد، مصدر عربی و به معنای «کارزار کردن و جنگیدن در راه حق» دانسته شده است؛ جهاد اصغر را جنگ با دشمنان دین خدا و جهاد اکبر را جنگ با نفس و تحمل رنج برای مبارزه با امیال نفسانی دانسته است. در فرهنگ فارسی عمید می نویسد: «جهاد (اسم مصدر) ۱. (فقه) جنگ کردن در راه دین حق ۲. مبارزه ۳. [قدیمی] کوشش کردن. جهاد اصغر: [مقابل جهاد اکبر] (فقه) جنگ در راه دین. جهاد اکبر: [مقابل جهاد اصغر] (فقه) جهاد یا جنگ با نفس، و ریاضت برای تزکیه نفس» (حسن عمید، ۱۳۸۹: ذیل جهاد).

### ۲-۱-۲. جهاد در اصطلاح

جهاد در اصطلاح بذل خود و بذل مال برای اعتلای گفتمان اسلام و برپاداشتن شعائر ایمان است (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۳: ص ۸). در این تعریف معنای اصطلاحی جهاد با معنای لغوی جهاد کاملاً سازگاری دارد؛ چراکه جهاد در لغت شامل هر نوع تلاش کامل می شود و نسبت آن عموم و خصوص مطلق است. مکتب های فقهی اهل سنت نیز عموماً جهاد را

در نوع مقاتله آن با غیرمسلمانان محدود نموده‌اند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸: ص ۱۱۲) و آن را هر سال لااقل یک بار واجب می‌دانند و هدف از جهاد را دعوت غیرمسلمانان به اسلام می‌دانند که یا آنان اسلام را قبول کنند یا جزیه بپردازند یا کشته شوند (ابن اسحاق، ۲۰۱۱: ج ۳: ص ۴۰۳). حنفیه جهاد را به دعوت به دین حق و قتال با افرادی تعریف کرده است که با بذل جان و مال، امتناع از قبول اسلام دارند. مالکیه جهاد را به قتال و جنگ مسلمان با کافر غیرمعاهد برای اعتلای گفتمان اسلام یا حضور مسلمان برای قتال یا داخل شدن در زمین قتال تعریف کرده است. شافعی جهاد را مقاتله برای برپاداشتن دین تعریف کرده (شافعی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۱۷۰) و حنابلّه جهاد را قتال با کفار دانسته است (ابن مودود، ۱۴۳۰: ج ۴، ص ۱۱۷). جهاد در احادیث شیعه و استعمال قرآنی با معنای لغوی آن که همان «نهایت تلاش به انحای گوناگون آن» است، مطابقت دارد که شامل سه نوع جهاد اصغر، جهاد اکبر و جهاد کبیر می‌شود. اولین بار تعبیر جهاد اصغر و جهاد اکبر را رسول مکرّم اسلام ﷺ به کار بردند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۳).

## ۲-۲. مفهوم کاوی جهاد ابتدایی

جهاد ابتدایی به معنای جنگ با مشرکان و کفار برای دعوت آنان به اسلام و توحید و برقراری عدالت است که آغازگر آن مسلمانان هستند (صرامی، ۱۳۸۶: ج ۱۱، ص ۴۳۴). بر اساس نظر مشهور، جهاد ابتدایی، واجب کفایی است (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۲۴).

## ۳. مبانی نظری جهاد ابتدایی

۱- دفاع از اصل دین و مظاهر دینداری: در اولین آیات نازل شده در بحث قتال دفاعی که آیات ۳۸ تا ۴۱ سوره مبارکه حج بود، به این نتیجه می‌رسیم که قتال مطرح در این آیات

از باب مقابله به مثل و دفع ظلم از مظلومین توسط خود مظلومین است؛ بنابراین فلسفه جهاد در این آیات اولاً دفع ظلم و ستمی دانسته شده که به مسلمین تحمیل گردیده است و مسلمانان برای گرفتن حق خود باید جهاد کنند و از حق خود دفاع کنند؛ چراکه الان این قدرت را دارند که از جامعه متشکل خود و از جمع خود دفاع کنند. ثانیاً مسلمانان برای حفظ نشانه‌های عبودیت باید از عبودیت، ایمان و توحید دفاع کنند (حج: ۳۸-۴۰).

۲- جلوگیری از فساد و تباهی و هرج و مرج: خداوند پس از دستور به قتال در راه خود، برای بیان فلسفه این حکم، داستان گروهی از بنی اسرائیل را بیان می‌کند که توسط جالوتیان مورد تعدی واقع شده بودند و یادآوری می‌کند که این سنت الهی است که مستضعفان را در دفاع از حق خود و دین خدا یاری کند و در انتها می‌فرماید: «و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد» (بقره: ۲۵۱). بنابراین دفاع از مظاهر دین داری که در آیات سوره حج مطرح شد، دفاع از نظم طبیعی جهان و عین عدالت است؛ چراکه دفاع از حق فطری تقدس و پرستش و دفاع از حیات بشر بر اساس قوانین آسمانی و الهی است، نه قوانین ناقص بشری. از این رو هنگامی که طغیان ستمگران، جهان را در معرض فساد و تباهی عمومی قرار دهد، خداوند جمعی از بندگان خود را برمی‌انگیزد و یاری می‌کند که جلو طغیان آنها را بگیرند و حالت اهریمنی آنها را در هم کوبند و این یکی از الطاف پروردگار بر بندگان است.

۳- دفاع از حق حیات و آزادی در انتخاب و رفع فتنه: هدف از جنگ‌های اسلامی اجبار دیگران به اسلام نبود؛ چراکه دین اولاً فهمیدنی است و ثانیاً قبول کردنی است و این نیاز به عقل و احساس دارد، نه جبر و اجبار. باید عقل، تفکر اسلامی را بپسندد و قلب، دوست داشته باشد تا ایمان قلبی به وجود آید؛ لذا چنین مقوله‌ای اجبارپذیر نیست (بقره: ۲۵۶). جالب اینکه ستمگران عالم مقوله عقیده را نیز با اجبار پیش برده‌اند و در طول تاریخ

خواسته‌اند مؤمنان را به عقیده غیرمعتول و غیرانسانی و غیرطبیعی خود وادار کنند. این اجبار در صدر اسلام به خصوص قبل از هجرت و حتی بعد از هجرت نمود داشت؛ بنابراین در مقابل چنین ستمگرانی که در طول تاریخ اثبات کرده‌اند که نمی‌خواهند مؤمن و مسلمان، استقلال داشته باشد یا حتی وجود داشته باشد و با درنده‌خویی انواع شکنجه‌ها را در حق هم‌نوعان خود انجام می‌دهند، باید مقاومت کرد. برای رسیدن به استقلال جامعه ایمانی و حفظ مؤمنان، باید به این جامعه ایمانی، مردان و زنان مؤمن و مستضعفی که در مقابل ستم ستمگران از خدا ولی و نصیر می‌خواهند، یاری رساند و آنان را از ولایت کافران ستم‌پیشه خارج کرد تا آزادانه و سعادتمندانه زندگی ایمانی و انسانی و فطری خود را در عافیت کامل داشته باشند؛ از این رو قتال دفاعی، تشریع می‌شود تا فساد ظلم از میان رود و این نیاز به مجاهدت و مقاومت و مقاتله دارد.

#### ۴. جهاد ابتدایی در مکاتب فقهی اسلام

مسئله جهاد ابتدایی در فقه اسلامی هم دارای موافقان و هم مخالفان بسیار است.

##### ۴-۱. قائلان به جهاد ابتدایی در فقه اسلامی

جهاد یکی از فروع و شاخه‌های احکام اسلامی است که آیات بسیاری از قرآن به این موضوع پرداخته و یکی از ابواب اصلی فقه است. در این گفتار کوشش می‌کنیم مفهوم جهاد در فقه شیعه و اهل سنت و همچنین اخلاق نظامی را در آیات و روایات و سیره قطعی معصومین علیهم‌السلام به اختصار مورد بررسی قرار دهیم تا انحراف‌های گروه‌های تکفیری امثال داعش و القاعده از اسلام ناب محرز شود.

مشهور فقها اعم از اهل سنت و شیعه، جهاد را به دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌کند. این دیدگاه به‌ویژه در اهل سنت آیات جهاد را ناسخ آیات صلح می‌داند؛ بنابراین جهاد را از وظایف دینی تعلیق‌ناپذیر مسلمانان تا روز قیامت تلقی می‌کند. سرخسی از فقیهان مکتب حنفی انسان‌ها را به پنج دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: مشرک اهل حرب، مشرک اهل عهد، اهل ذمه، مرتدین و اهل بغی؛ سپس سیره مسلمانان در معامله با این گروه‌ها را بیان می‌کند (سرخسی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ص ۲). سرخسی آیات قرآن را به‌گونه‌ای چیده است که گویی احکام رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان - از اعراض و ترک رابطه تا دعوت به اسلام، از راه موعظه تا جنگ دفاعی در صورت تهاجم دشمن، و سرانجام تا تهاجم ابتدایی به غیرمسلمانان که همان جهاد ابتدایی است - تحول یافته و در مورد آخر به عنوان حکم نهایی تثبیت شده است. وی قائل است:

«رسول الله ابتدا مأمور به اعراض از مشرکان بود، سپس دستور یافت که آنان را با موعظه و جدال احسن به دین فراخواند؛ سپس مأمور شد که در صورت هجوم آنان اقدام به دفاع کند و سرانجام مأمور به جهاد ابتدایی گردید. بدین سان، امر بر فریضه جهاد ابتدایی با مشرکین تثبیت و مستقر گردید و آن واجبی است که تا قیام قیامت استوار خواهد بود» (سرخسی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ص ۲).

امام محمد شافعی نیز به‌گونه‌ای دیگر سیر تدریجی فراهم شدن زمینه وجوب جهاد ابتدایی را ترسیم می‌کند و در آخر جهاد ابتدایی با مشرکین و کفار را واجب می‌داند (شافعی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۱۶۸). البهوتی از بزرگان فقه حنبلی نیز جهاد ابتدایی را واجب دانسته و می‌گوید: «با اهل کتاب و مجوس قتال می‌شود تا اینکه اسلام بیاورند یا جزیه بپردازند و از غیر اینها فقط اسلام پذیرفته می‌شود [و الاکشته شوند]» (بهوتی، بی تا:

ج ۳، ص ۷۴). دسوقی از بزرگان فقه مالکی در کتاب الحاشیه خود جهاد را واجب کفایی می‌داند که هر سال واجب است امام امت به آن قیام کند و کفار را به اسلام دعوت کند و اگر نپذیرفتند با آنان بجنگد و بکشد (دسوقی، ۲۰۰۸: ج ۲، ص ۱۷۳). ابوعمر یوسف بن عبدالله القرطبی مالکی نیز چنین نظری در باب جهاد ابتدایی داده است (قرطبی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۵۰).

شیخ محمد عبده در المنار در قاعده بیست و یکم از اصول و قواعد عمومی سوره بقره می‌نویسد:

«قتال، قانونی در اسلام است که برای دو یا سه مصلحت وضع شده است. اول: دفاع از مسلمانان و سرزمینشان؛ چراکه مشرکین، پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنین همراه ایشان را از مکه اخراج و شروع به جنگ با مؤمنین کردند و اهل کتاب هم به مشرکین یاری رساندند و پیوسته با مؤمنین در جنگ بودند و شروع‌کننده جنگ بودند تا اینکه در مقابل مؤمنین به عجز رسیدند و این همان مصلحتی است که در سوره بقره آیه ۱۹۰ آمده که «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». مصلحت دوم: تأمین آزادی دینی و جلوگیری از ظلم و تجاوز به دلیل دین‌داری است که در آیه ۱۹۳ بقره بیان شده است: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» و این همان مصلحتی است که در این سوره [بقره] نازل شده است. مصلحت سوم: قتال در شرع اسلام، تأمین سلطنت و سیادت، قدرت و سیطره برای حکومت اسلام و وادار کردن مخالفین به پرداخت جزیه و مالیات است» (رشید رضا، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۱۷).

## ۴-۲. مخالفان جهاد ابتدایی در فقه اسلامی

در مقابل مشهور، فتاوایی وجود دارد که جهاد را فقط دفاعی می‌داند، نه ابتدایی که از آن جمله می‌توان به کمال الدین محمد بن عبدالواحد سیواسی اشاره کرد همچنین امام ثوری و شماری دیگر از دانشمندان، جهاد ابتدایی را واجب نمی‌دانند و با استناد به آیه «فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» (بقره: ۱۹۱) قائل به جهاد دفاعی هستند.

فقه شیعه نیز همانند اهل سنت، جهاد را به دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌کند. شیخ طوسی در المبسوط برای جهاد احکامی مانند احکام و قوانین مشهور اهل تسنن ذکر می‌کند و جهاد را سالی یک بار واجب می‌داند که در صورت ضرورت می‌توان بر آن افزود و شرط حضور امام را نیز ذکر نمی‌کند (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۲-۱۰)؛ اما در النهایة زمانی جهاد را واجب می‌داند که شروط جهاد فراهم باشد و آن شروط این است که امام عادل، ظاهر و آشکار باشد یا اینکه منصوب از سوی امام عادل - برای قیام امر مسلمانان - حاضر باشد و آنان را به جهاد بخواند (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۲۸۹). مرحوم صاحب جواهر و جوب جهاد ابتدایی را اجماعی می‌داند؛ اما این وجوب را مشروط به حضور امام معصوم و یا نایب خاص ایشان می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ص ۸-۱۱).

عبارت‌هایی که ذکر شد، قول مشهور فقه شیعه در باب جهاد است که با مشهور اهل سنت در تناظر نسبتاً کامل است؛ مگر اینکه در کلام صاحب جواهر آمد که در فقه شیعه جهاد ابتدایی مشروط به زمان ظهور امام عادل معصوم یا حضور نماینده منصوب او در زمان ظهور و دعوت او یا نماینده ویژه‌اش به جهاد است. بنابراین شیعه جهاد در رکاب رهبران و حاکمان جائز رانفی می‌کند؛ در حالی که در فتاوی اهل تسنن جهاد ابتدایی حتی در رکاب سلطان جائز نیز صحیح است (الجنیدی، ۱۴۳۱: ص ۸۹). بنابراین در

دیدگاه مشهور و غالب شیعه که بعضاً ادعای اجماع هم شده است، حکم به «تعطیلی جهاد ابتدایی» در زمان غیبت شده است؛ اگرچه دیدگاه غیرمشهور در فقه شیعه این است که جهاد در زمان غیبت امام معصوم و زمان ولایت فقیه نیز واجب است؛ چراکه او نیز از طرف امام معصوم، منصوب به نصب عام است و می‌تواند در صورت تمکن و صلاح‌دید مسلمانان را به جهاد بخواند که در این صورت جهاد بر واجدان شرایط واجب خواهد شد (خویی، ۱۴۳۷: ج ۱، ص ۳۶۶).

#### ۳-۴. تفسیر آیات جهاد ابتدایی به جهاد دفاعی

برخی از متفکران معاصر شیعه همانند آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج ۹، ص ۵۸۶) و متفکر شهید آیت الله دکتر مرتضی مطهری (مطهری، ۱۳۸۳: ج ۲۰، ص ۲۴۱) نظریه دفاع را در بحث جهاد ابتدایی مطرح می‌کنند و نیز ادله مستند جهاد ابتدایی از قرآن را رد می‌کنند و قائل به جهاد دفاعی می‌شوند. شهید مطهری آیات مطلق جهاد را ناسخ آیات مقیده نمی‌داند؛ بلکه آیات مقیده را مفسر آیات مطلق جهاد قرار می‌دهد و بنابراین قائل به ماهیت دفاعی جهاد است؛ گرچه تفسیر این فقها از دفاع، تفسیر موسعی است که جهاد ابتدایی را از نوع دفاع قرار می‌دهد و در نتیجه این محققین نیز قائل به جهاد دعوت هستند. شهید مطهری در بحث ماهیت دفاعی جهاد می‌گوید:

«در این جهت اختلافی میان محققین نیست که ماهیت جهاد، دفاع است؛ یعنی در این جهت کسی تردید ندارد که جهاد و هر نوع قتال و جنگی به عنوان تجاوز یعنی به عنوان جذب کردن مال و ثروت آن طرف یا سایر نیروهای آن طرف به خود، و به عبارت دیگر جنگ برای استخدام نیروهای اقتصادی یا انسانی یک قومی به هیچ وجه از نظر اسلام روا نیست. از نظر اسلام این گونه جنگ ها نوعی ظلم

است. جهاد فقط به عنوان دفاع و در واقع مبارزه با یک نوع تجاوز است و می تواند مشروع باشد... بنابراین در این کبرای کلی هیچ اختلافی نیست که جهاد و جنگ باید به عنوان دفاع باشد، اختلافی که هست اختلاف صغروی است؛ یعنی اختلاف در این است که دفاع از چه.» (مطهری، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۲۴۱).

در این دیدگاه، تقسیم جهاد به جهاد ابتدایی و دفاعی صوری است و در کل، جهاد در اسلام ماهیتی دفاعی دارد؛ ولی یک مرتبه برای دفاع از مسلمانان و یک مرتبه برای دفاع از حقوق مستضعفین و مرتبه ای هم برای دفاع از توحید و اصل دیانت؛ اگرچه در میان فقهای اهل سنت دیده می شوند کسانی که قائلند هدف از جهاد ابتدایی می تواند تقویت مالی حکومت اسلامی باشد؛ از این رو برخی فقها مانند آیت الله شیخ حسن جواهری که جنگ های صدر اسلام را برای حفظ دین از تجاوز و استیصال دانسته، نه برای نشر و گسترش دعوت اسلامی (جواهری، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۲۶۶). ایشان هدف از جهادهای اسلامی را دو چیز می دانند؛ یکی دفاع از عقیده و دفاع از عهدها و التزاماتی که بوده و نقض شده است و دوم، جنگ مترقی پیشگیرانه که برای تضعیفِ خشونت و اجبار است و این خشونت، خطر نزدیک و مستقیمی برای اسلام به شمار می رود؛ نظیر آنچه که بین اسلام و روم یا ایران حادث شد؛ زیرا هرقل، عظیم روم، برخی از والیان پیامبر گرامی اسلام ﷺ را در شام که مسلمان شده بودند، کشت و پادشاه کسری نیز شخصی را فرستاد تا سر پیامبر ﷺ را برایش بیاورد! (جواهری، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۲۳۱).

بنابراین شایسته است برای کشف حقیقت موضوع، ادله جهاد ابتدایی را مورد کاوش قرار داده و دیدگاه خود را در هر دلیل به صورت مجزای بیان کنیم؛ به همین جهت شهدای راه حق و حقیقت و مدافع کیان اسلام را واسطه قرار داده و از خداوند متعال در این راه سخت استعانت می طلبیم که او تنها یاری دهنده است.

#### ۴-۴. ادله فقهی جهاد دفاعی در قرآن کریم

در این بخش به صورت اختصاصی به بررسی ادله جهاد ابتدایی از کتاب و سنت پرداخته می شود تا نظریه دفاعی بودن جهاد ابتدایی تبیین گردد. برای جهاد ابتدایی به آیاتی از قرآن استشهاد شده است که برخی از آنان عبارتند از: سوره توبه، آیات ۵، ۲۹، ۳۶، ۱۲۳؛ سوره تحریم، آیه ۹؛ سوره فرقان، آیه ۵۲؛ سوره انفال، آیه ۳۹؛ سوره نمل، آیات ۱۵ تا ۴۴؛ سوره مائده، آیات ۲۰ تا ۲۶؛ سوره فتح، آیه ۱۶؛ سوره نساء، آیات ۷۴، ۸۹، ۹۵؛ سوره صف، آیه ۴؛ سوره حدید، آیه ۱۰؛ سوره آل عمران، آیه ۸۴ و سوره محمد ﷺ، آیه ۴. این آیات و آیات دیگر به دسته هایی تقسیم می شوند که به آنها اشاره می شود.

#### ۴-۴-۱. آیات دال بر قتال با مشرکان

نخستین دسته از آیات قرآن کریم آیاتی هستند که دلالت بر رفع امان و گذشت از مشرکان دارد (قرطبی، بی تا: ج ۸، ص ۷۱)؛ از آن جمله می توان به آیه ۵ از سوره مبارکه توبه اشاره کرد که به آیه سیف نیز شهرت دارد. در این آیه خدای متعال می فرماید: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُوا لَهُمْ وَأَفْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ هنگامی که ماه های حرام پایان گرفت مشرکان را هر کجا بیابید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید، هرگاه توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند آنها را رها سازید، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است»

استدلال کنندگان به این آیه برای جهاد ابتدایی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲)، می گویند مشرکین دو راه دارند یا باید اسلام بیاورند یا کشته شوند؛ ولی این برداشت ها با برخی از معارف و آموزه های دین مبین اسلام سازگاری ندارد.

## بررسی آیات دال بر قتال با مشرکان

در این قسمت فهرستی از این مطالب را بیان می‌کنیم تا مقدمه‌ای برای بررسی آیه مد نظر باشد.

- ۱- در سیره مسلمانان از صدر اسلام مجادلات گوناگونی با زنادقه، دهریه، برهمنیه و... نقل شده که حتی پس از جدال و شکست طرف مقابل، آنان به زندگی مسالمت‌آمیز خود در سرزمین مسلمانان ادامه می‌دادند و این در حالی بود که مسلمانان در کمال اقتدار بودند و به راحتی می‌توانستند بر آنان دست یابند و به قتل برسانند (طبرسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ج ۶ ص ۹)
  - ۲- آیات فراوانی از قرآن دال بر صلح، سلم، و ترک جنگ است و به مسلمانان دستور می‌دهد اگر دشمنان دست از دشمنی کشیدند، شما مسلمانان حق ندارید تجاوز کنید.
  - ۳- در نامه حضرت امیر (ع) به مالک آمده است: «فَانْتَهُم صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه: نامه ۵۳). از این نامه نیز استفاده می‌شود، غیر مسلمانان اعم از اهل کتاب دارای حق شهروندی هستند.
  - ۴- اگر کشتن مشرک به جرم مشرک بودن جایز است و فرزندان مشرکین نیز در حکم خود آنان هستند و مشرکند، چرا باید از حق حیات دختران زنده به گور شده در قرآن دفاع شود؟ (تکویر: ۸-۹)
  - ۵- احکام ازدواج مشرکین در جامعه اسلامی که در دو سوره (نور: ۳؛ بقره: ۲۲۱) وجود دارد، دال بر این است که آنان در جامعه مدنی دارای حقوق مدنی هستند.
  - ۶- در سیره رسول گرامی اسلام ﷺ گزارشی مبنی بر اجرای حکم قتل تارک نماز دیده نمی‌شود و چنین حکمی از طرف معصوم صادر نشده است.
- لذا برای اینکه برداشت صحیحی از آیه حاصل شود، باید به دو مطلب توجه کرد: نخست آیه را در کل قرآن بررسی نمود و دیگر آنکه شرایط نزول آیه نیز رصد شود. از این رو در بررسی

و تحلیل آیات باید در نظر داشته باشیم که برای این آیات تاریخچه و پیش زمینه‌ای بوده و بدون آن پیش زمینه نمی‌توان عادلانه بودن احکام این آیات را درک کرد و احکام عادلانه از آن استنباط کرد.

در حقیقت، پس از آنکه مسلمانان سیزده سال در مکه مورد اذیت و آزار مشرکین قرار گرفتند، در آخر مجبور به هجرت شدند و در واقع مردم مکه آنان را مجبور به خروج از مکه کردند و حتی نقشه قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را کشیدند؛ ولی نتوانستند کاری کنند و بعد از هجرت به مدینه هم دست از سر مسلمانان نکشیدند و پیوسته آتش جنگ برافروختند. خداوند آتش‌ها را خاموش کرد و عزت مسلمانان را روزافزون نمود تا اینکه سال ششم هجرت رسید. بعد از جنگ خندق بود که ایام حج رسیده بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه یاران خاص خود برای زیارت خانه خدا عازم مکه شدند با اینکه همه مردم جزیره العرب می‌توانستند خانه خدا را زیارت کنند؛ ولی قریش پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران حضرت را از زیارت خانه خدا منع کردند و کار به صلح حدیبیه کشید و قرار شد در سال آینده مکه سه روز در اختیار مسلمانان قرار گیرد تا کعبه را زیارت کنند و تاده سال هم جنگ بین طرفین وجود نداشته باشد و سایر مواد صلح که در تاریخ ثبت شده است. چندی نگذشت که این پیمان از طرف قریش نقض شد و مسلمانان طبق پیمان حدیبیه می‌توانستند مقابله به مثل نمایند؛ با این حال در سال هشتم هجرت، مکه توسط مسلمانان در کمال اقتدار و تقریباً بدون خونریزی فتح شد.

پانزده آیه ابتدایی سوره براءت در یک سیاق نازل شده و در آن علت جنگ با مشرکین بیان شده است و به همین دلیل برای پرهیز از صدور حکم ناتمام یا حکم نادرست، ضرورت دارد که تمام این آیات را بررسی نموده تا حکم جنگ با مشرکین روشن شود؛ گرچه فتوای مشهور با استناد به آیه پنجم سوره توبه، جهاد ابتدایی با مشرکین است.

قبل از بررسی آیات مذکور، ممکن است سؤالاتی به ذهن متبادر شود که ابتدا آنها را مطرح نموده و سپس به پاسخ سؤالات می پردازیم تا بررسی آیه مد نظر دقیق تر صورت پذیرد.

۱- آیا مسلمانان در این آیات مأمور شده اند تا پیمان ها را به صورت یک طرفه نقض کنند؟

۲- آیا مسلمانان مأمورند با مشرکینی که نقض پیمان نکرده اند، پس از اتمام مدت پیمان،

جنگ کنند یا آنان را بکشند؟

در پاسخ به سؤال اول که آیا مسلمانان در این آیات مأمور شده اند تا پیمان ها را به صورت یک طرفه نقض کنند، زحیلی پیدایش نشانه های نقض پیمان از سوی مشرکان را مجوز نقض پیمان از سوی مسلمانان می داند (زحیلی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۸۲۹)؛ از این رو آنان یا باید اسلام آورند یا به خاطر تجاوزاتی که در حق مسلمانان و سرزمینشان کرده اند، سرزمین مسلمانان را ترک کنند یا آماده جنگ جوانمردانه شوند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ص ۵۲۳)؛ بنابراین لغو پیمان به صورت یک طرفه مطرح نیست؛ بلکه پیمان های نقض شده توسط مشرکین ملغی می گردد.

به عبارتی، آنچه باعث شده جنگ با مشرکان - و نه قتل و کشتن آنان - واجب باشد، ستیزه جویی، جنگ طلبی و پیمان شکنی آنان بوده و نه جنگ ابتدایی با مشرکان و نه نقض پیمان به صورت یک طرفه و نه جواز کشتن آنان هر جا که یافت شدند. از این رو این آیات جنگ تعرضی از سوی مسلمانان برای دعوت به اسلام را بیان نمی کنند؛ اگرچه در کنار دفاع از عقاید مسلمانان و در کنار دفع تجاوز متجاوزین آنان را به اسلام دعوت می کنند و در صورتی که آنان دست از دشمنی بکشند خداوند غفور و رحیم آنان را می بخشد و اسلامشان گناهان و تعدی هایشان را جبران و باطل می کند، گویی که تازه از مادر زاده شده اند (توبه: ۵).

ضمناً جواب این سؤال نیز مشخص شد که آیا مسلمانان مأمورند با مشرکینی که نقض پیمان نکرده‌اند، پس از اتمام مدت پیمان، بجنگند یا آنان را بکشند؛ زیرا قرآن به صراحت دستور داده اولاً نقض پیمان نشانه نفاق است، نه ایمان و دستور به وفای به عهد داده و در این آیات هم فرموده است: «فَاتَّبِعُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ پس به پیمانشان تا پایان مدتشان وفادار باشید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد» (توبه: ۴) و از طرف دیگر بدون محدودیت زمانی به مسلمانان خطاب فرموده با مشرکینی که در نزد مسجد الحرام با شما پیمان بستند، مادامی که به پیمان خود پایبند هستند، پایبند به پیمان باشید و این را نشانه تقوا دانسته و فرموده: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ مگر کسانی که با آنان در کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنند، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد» (توبه: ۷).

آنچه از مجموع این آیات به دست می‌آید، مقصود این دستور خداوند است که فرمود: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ؛ مشرکان را هر جا یافتید، بکشید» (توبه: ۵)؛ چرا که این قسمت از آیه، دستور مقام جنگ را بیان می‌فرماید؛ یعنی مشرکینی که با شما در مقام جنگ هستند را هر جا یافتید بکشید، نه هر مشرکی را در هر جای عالم و در هر حالتی. این دستور از آیه دارای ظرف زمانی خاص است و موضوع حکم مذکور در آیه نیز افراد خاصی را شامل است. در واقع آیه می‌فرماید هنگامی که ماه‌هایی که مهلت داده شدند (یعنی چهار ماه که به مشرکین پیمان شکن جنگ افروز و محارب مهلت داده شده، نه چهار ماه حرام) منسلخ و تمام شد، آن مشرکین پیمان شکن و ستیزه‌جور که علیه پیامبر جنگ افروزی کردند و الان هم می‌دانند که وقت جنگ فرا رسیده و جنگ بر پا شده، آنها را هر جا یافتید بکشید، نه هر مشرکی را در هر جا و هر حالتی؛ بنابراین این آیه دستور قتل همه مشرکین یا همه افرادی را

که پیرو یکی از شرایع آسمانی نیستند، صادر نمی‌کند؛ از این رو سیف نامیدن این آیه (آیه ۵ از سوره توبه) و استفاده جهاد ابتدایی از این آیه با توجه به سیاق آیه و قیدهای آن و سایر آیات قرآنی به نظر صحیح نمی‌آید؛ چون آیه در مقام بیان حکم قتال و جنگ با مشرکین متجاوز، جنگ طلب و پیمان شکن است.

#### ۴-۲. آیات دال بر قتال با اهل کتاب

دسته دیگر از آیات قرآن کریم دلالت بر قتال با اهل کتاب دارد که از آن جمله می‌توان به آیه ۲۹ از سوره مبارکه توبه اشاره کرد؛ برخی از محققان همانند مرحوم راوندی در فقه القرآن (راوندی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۴۳)، آیت الله محمد یزدی نیز در فقه القرآن (یزدی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۳) و فخر رازی نیز در تفسیر خود (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ص ۲۳) به آن قائل شده‌اند؛ اما برخی دیگر از محققان همانند نصر بن محمد سمرقندی (سمرقندی، بی تا: ج ۲، ص ۵۲) در این زمینه به تفصیل قائل شده‌اند و چون این پژوهش به دنبال بررسی فضای کلان حاکم بر این دسته از روایات است، از پرداختن به آن پرهیز می‌شود. از تفاسیر مختلف استفاده می‌شود که این آیه در مقابله با رومیان یا یهود بنی قریظه یا بنی نضیر نازل شده است (ابوحیان، ۱۴۱۱: ج ۵، ص ۳۹۹). ابن عاشور محمد بن طاهر در کتاب تفسیر خود می‌نویسد:

«هنگامی که اسلام فراگیر شد و مردم از اطراف، دسته‌دسته به طرف مسلمانان می‌آمدند و اظهار اسلام می‌کردند، حکومت روم و مسیحیان عرب از این امر در ترس بودند و می‌ترسیدند که اسلام به سرزمین آنان هم سرایت کند؛ لذا حکومت روم ملوک غسان را که دست‌نشانده حکومت خود در شامات بودند، آماده جنگ با مسلمانان کردند». (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ص ۶۴).

در ادامه روایتی را از صحیح بخاری دال بر اینکه حکومت روم آماده حمله به مسلمانان بود، نقل می‌کند.

در استدلال به این آیه برای جهاد ابتدایی با غیرمسلمانان برخی قسمت اول آیه یعنی از ابتدا آیه تا «وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ» را ذکر کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج ۹، ص ۵۸۶) و برخی بیان کرده‌اند که جهاد با اهل کتاب یا مطلق کفار مطلقاً واجب است تا زمانی که اهل کتاب اسلام آورند یا جزیه دهند و اگر حاضر به پرداخت جزیه نشوند و اسلام هم نیاورند، کشته می‌شوند؛ چراکه متدین به دین حق نیستند و حاضر نیستند در پناه دین حق زندگی کنند.

اما با توجه به اینکه در جنگ تبوک یا فتنه بنی قریظه یا بنی نضیر، مسلمان در موضع دفاع از تهاجم دشمن بودند، شأن نزول آیه دال بر این حقیقت است که جنگ تبوک یا فتنه بنی قریظه یا بنی نضیر از باب دفاع مشروع بوده و نه قتال ابتدایی با اهل کتاب. با این حال برداشت مشهور از این آیه همان است که در ابتدا بیان شد؛ ولی از رجوع به شأن نزول، فهم از آیه به جهاد دفاعی قدرت می‌گیرد. از این رو در مورد این آیه باید به سؤالاتی پاسخ دهیم تا مقدار دلالت آیه بر مطلوب روشن شود:

- ۱- آیا جنگ با اهل کتاب مطلق است یا مقید به شرایط و قیودی است؟
- ۲- آیا علت اصلی جنگ با اهل کتاب، مذهب و دین آنان است؟ آیا باید تحت حکومت مسلمانان باشند و نمی‌توانند مستقل باشند - مگر اینکه ما قادر به مبارزه با آنان نباشیم و نتوانیم آنان را تحت حکومت خود در آوریم - یا باید مسلمان شوند یا کشته شوند؟ به این معنا که مسلمانان در تعامل با اهل کتاب چند راه را پیش روی آنان قرار می‌دهند: اسلام آوردن، پرداخت جزیه و زندگی تحت لوای حکومت اسلامی، قتال و زندگی مستقل

اهل کتاب در صورتی که مسلمانان نتوانند با آنان قتال کنند، آیا منظور این است؟ آیا منظور این است که اهل کتاب در صدر اسلام که هنگامی تشکیل حکومت اسلامی بوده، کارشکنی‌هایی و نقض پیمان‌هایی کرده‌اند، هنجارشکنی و فسق علنی داشته‌اند و این باعث شده حکومت اسلامی حجت را تمام کند و آنان را بار دیگر دعوت به اسلام کند و آنان را وادار به پذیرش قوانین اجتماعی یک حکومت اسلامی کند.

۳- آیا با همه اهل کتاب باید جنگید یا اینکه با عده خاصی از آنها باید جنگید؟

۴- آیا آیه ۲۹ از سوره توبه که در سال نهم هجری نازل شده، نسخ آیات قبل از خود است که جنگ با کفار و مشرکین را مشروط به شرایط و قیودی می‌کرد؟  
در پاسخ به سؤال اول که جنگ با اهل کتاب مطلق است یا مقید، باید گفت که جنگ با اهل کتاب قید و شرط دارد:

### قید اول: هجوم اهل کتاب بر مسلمانان

برخی از آیات قرآن کریم، مطلق و برخی نیز مقید هستند. برطبق یک قاعده اصولی، هرگاه در محاورات عرفی، مطلق و مقیدی داشته باشیم؛ یعنی یک دستور را مطلق ذکر کرده باشد و در جای دیگر مقید، در علم اصول می‌گویند مطلق را باید حمل بر مقید کرد. قیدی که قرآن به آن تصریح دارد، تجاوز و هجوم یا سرجنگ داشتن مشرکین با مسلمانان است؛ از این رو آیات قرآن کریم که دال بر مطلق جهاد است، حمل بر آیات مقید شده و براساس آیات دال بر مقید عمل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۳۲۰)؛ چنان‌که برخی از آیات قرآن کریم، به صراحت بیان می‌کند: «با آنانی که با شما در جنگند، بجنگید و تجاوز نکنید» (حج: ۳۸-۴۱)؛ حتی بیان می‌کند که افرادی را که حالتشان حالت جنگ نیست مانند

زنان، کودکان، سالخوردگان، راهبان و نیز کفاری را که با شما سر جنگ ندارند، نکشید و احکام جنگ در اسلام را رعایت کنید. بنابراین کفاری که کاری به کار شما ندارند و اهل تجاوزگری نیستند از این جهت که کافر یا مشرکند، نمی‌شود با آنان جنگید (مطهری، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۲۳۱). مقید دیگر، آیه ۳۶ سوره توبه است: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً؛ و با همه مشرکان همان‌گونه که آنان با همه شما می‌جنگند، بجنگید». در این آیات قید و شرط جواز جنگ با اهل کتاب یا مشرکین، قتال ابتدایی کفار با مسلمانان است به این معنا که چون آنان با شما می‌جنگند شما هم دفاع کنید و با آنان بجنگید.

### قید دوم: خروج اهل کتاب بر حکومت اسلامی

وضعیت دوم جواز جنگ با اهل کتاب، وضعیت خروج بر حاکمیت و سر فرود نیاوردن بر حاکمیت مسلمانان است که با افعالی مانند هنجارشکنی، عدم رعایت قوانین شرع در حیطه اجتماعی و عدم پرداخت مالیات همراه است. در منابع معتبر روایی امامیه آمده است، از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

مردی از پدرم علیه السلام در مورد جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید و -این سؤال‌کننده از محبین ما بود- [پدرم] ابوجعفر به او فرمود: «خداوند محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر مبعوث فرمود که سه شمشیر از آن پنج شمشیر، کشیده شده و غلاف نمی‌شود و تا قیامت خواهد بود.... دومین شمشیر [از سه شمشیر کشیده شده که تا قیامت غلاف نمی‌شود و قانون همیشگی است] شمشیر بر اهل ذمه است، خداوند فرمود: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» و این آیه در مورد اهل ذمه نازل شد و سپس این آیه را به واسطه آیه ۲۹ سوره توبه که فرمود: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ

عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» نسخ کرد. پس هر کدام از اهل ذمه که در دارالاسلام باشد از او قبول نمی‌شود، مگر جزیه یا قتل و مال و دارایی آنان فیء است و فرزندانشان اسیر و هر آنگاه که جزیه را بر خودشان قبول نمودند، اسیرکردنشان بر ما حرام می‌شود و اموالشان هم محترم می‌شود و ازدواج با آنان بر ما جایز می‌شود و هر کدام از آنان در دارالحرب باشد برای ما اسیرکردنشان و [غنیمت‌گرفتن] اموالشان حلال است؛ ولی ازدواج با آنان برای ما حلال نیست و از آنان قبول نمی‌شود، مگر دخول در دارالاسلام یا جزیه یا قتل» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۴: ج ۱۵، ص ۵۹).

**نکته اول:** طبق این روایت از میان دو تعبیر اهل کتاب و اهل ذمه، از تعبیر اهل ذمه استفاده کرده‌اند و همچنین دو وضعیت از وضع اهل کتاب را در این روایت مشخص نموده‌اند، یکی زمانی که آنان در دارالحرب باشند و با ما سر جنگ داشته باشند و دیگری در دارالاسلام باشند و باز از پرداخت مالیات استنکاف کنند. شاید تعبیر به اهل ذمه به این دلیل بوده است که این اهل کتابی که با آنان باید جنگید کسانی‌اند که در ذمه مسلمانان بوده‌اند؛ یعنی در دارالاسلام زندگی می‌کرده‌اند و زندگی می‌کنند؛ مگر اینکه الان حاکمیت و قانون جامعه اسلامی را قبول نمی‌کنند که برای ایجاد نظم عمومی و خاضع کردن آنان در مقابل قانون جامعه اسلامی باید با آنان جنگید.

**نکته دوم:** امام آنان را دو دسته کردند، دسته‌ای در دارالاسلام هستند که حکمشان مشخص شد و دسته‌ای در دارالحرب؛ بنابراین آنانی هم که در دارالحرب هستند و با ما در جنگند، وظیفه داریم با آنان بجنگیم تا اینکه از خود دفاع کرده باشیم. آنچه از این حدیث شریف و آیه مبارکه استفاده می‌شود دو نوع قتال با اهل کتاب است، یکی قتال از باب دفاع مشروع از مسلمانان و سرزمینشان و دوم، قتال از نوع مبارزه با بغات و افرادی که در نظم عمومی اختلال ایجاد می‌کنند.

## جمع بندی

آیات دال بر قتال با مشرکان و کافران به دو دسته عمده تقسیم می شود که بسیاری از محققان، آنها را به جهاد ابتدایی تفسیر می کنند؛ اما با بررسی شواهد پیرامون آنها مشخص می شود که ناظر به جهاد دفاعی هستند. در بررسی دسته اول که به عنوان نمونه، آیه سیف بیان شد، مشخص شد:

- ۱- اعلان برائت و لغو پیمان در آیه اول به صورت یک طرفه و ابتدایی نبوده؛ بلکه در پاسخ به نقض پیمان ها و در پاسخ به خروج از حاکمیت حکومت اسلامی بوده است.
- ۲- نسبت به همان مشرکین عهد شکنی که علیه مسلمانان توطئه می کنند، پس از اعلان برائت از پیمان های آنان، چهار ماه فرصت مطالعه و دقت در اسلام داده شد، شاید که اسلام آورند.
- ۳- طبق حکم آیه چهارم، مشرکینی که نقض پیمان نکرده اند، عهد و پیمان شان محفوظ است و در امان هستند و مسلمانان نمی توانند با آنان قتال کنند.
- ۴- اگر در این مهلت چهار ماهه مشرکی اظهار اسلام کند، برادر دینی مؤمنین است.
- ۵- اگر از مشرکین کسی درخواست پناهندگی برای مطالعه در اسلام و در سرزمین مسلمانان کند، به او پناهندگی داده می شود تا کلام و سخن خداوند را بشنود و سپس به مأمن خود بازگردانده شود.
- ۶- مشرکین بیرون از مکه دارای مأمنی برای خود هستند و در آن از حق حیات و حقوق شهروندی برخوردارند.
- ۷- در مورد مشرکین که نقض پیمان نکرده اند مسلمانان هم نباید به آنان تعرضی داشته باشند و عهد و پیمان آنان بدون محدودیت باقی است.

۸- اگر پس از پایان مهلت چهارماهه و پس از درگیری و جنگ، اظهار اسلام کنند، شامل غفران و رحمت خدا شده و بخشیده می شوند؛ اگرچه قبلاً پیمان شکنی کرده اند و به مسلمانان تعرضاتی داشته اند.

۹- علت لغو پیمان از طرف خداوند تبارک و تعالی و رسول گرامی اسلام ﷺ نقض پیمان از طرف مشرکین بوده است.

۱۰- علت دیگر برای اعلان برائت و اعلان لغو پیمان مشرکین، فسق آشکار اکثریت آنان بوده است و اگر آنان به مؤمنین دست می یافتند رعایت فامیلی و عهد و پیمانی نمی کردند.

۱۱- علت دیگر برائت از مشرکان، خوی تجاوزگری مشرکین بود.

۱۲- اگر مشرکین توبه کنند؛ یعنی اقامه نماز کنند و زکات بپردازند، برادران دینی مسلمانان خواهند بود و می توانند به مسجد الحرام وارد شده و مراسم حج به جا آورند و مسلمانان وظیفه دارند راه را برای آنان باز کنند.

۱۳- این اعلان جنگ با مشرکین مکه و اینکه مشرکین از این پس نمی توانند در مکه باشند، به دلایل متعددی بوده که برخی از آن عبارت است از: الف. شروع کننده جنگ خود مشرکان بودند و خود مشرکان در ابتدای امر رسول الله ﷺ و مسلمانان را از مکه اخراج کردند. ب. نقض پیمان و توطئه جنگ و بستن راه دین خدا برای مردم مستضعف و اخراج مسلمانان از سرزمینشان.

۱۴- اگر غیر از این مشرکان که تکلیف تعامل با آنان مشخص شد، مشرکان دیگری باشند که پیمان های خود بشکنند و نسبت به دین داری مسلمانان طعنه بزنند و با مسلمانان به خاطر دین داری بجنگند (مصطفوی، ۱۳۶۰ ق: ج ۷، ص ۸۱؛ قرشی، ۱۳۰۷: ج ۴، ص ۲۲۳) که رهبران دیگر مشرکان محسوب می شوند - یعنی مشرکانی از آنان تبعیت می کنند و اینان

باعث تجاوزگری و فسق و نقض پیمان سایر مشرکین می‌شوند- مسلمانان وظیفه دارند با آن مشرکان- که همان پیشوایان کفر و عداوت هستند- قتال کنند؛ چراکه اینان هیچ‌گونه عهد و پیمانی ندارند.

۱۵- عذاب الهی نسبت به مشرکان، قتال با آنان است و گویی این قتال اجرای حد الهی به دست حکومت اسلامی بر مشرکان است که باعث می‌شود سینه‌های پرسوز و غم مؤمنان شکنجه‌دیده از دست آنان شفا یابد و خشم دل‌هایشان از بین برود و مشرکان تجاوزگر خوار و ذلیل شوند.

در بررسی آیات دسته دوم که دال بر قتال با اهل کتاب بود نیز مشخص شد:

۱- جنگ‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اهل کتاب از نوع تعرضی و ابتدایی نبوده، بلکه از نوع دفاع مشروع بوده است.

۲- علت شروع جنگ مویه و جنگ تبوک نیز تحرکات تهاجمی آنان برای حمله به مسلمانان و کشته‌شدن نماینده مسلمانان توسط آنان (اهل کتاب) بود و مسلمانان برای دفع آنان مجبور به جنگ با آنان شدند.

۳- در همین جنگ‌ها نیز قبل از شروع جنگ اهل کتاب به اسلام دعوت می‌شدند و اگر اسلام می‌آوردند از تقصیرات گذشته آنان چشم‌پوشی می‌شد.

۴- در مرحله جنگ نیز پس از دعوت آنان به اسلام، آغازکننده جنگ آنان بودند، نه مسلمانان.

۵- پرداخت جزیه برای تأمین امنیت اهل کتاب و نوعی مالیات است.

۶- جنگ مذکور در آیه ۲۹ سوره مبارکه توبه از نوع قتال با اهل بغی است، نه قتال تعرضی؛ لذا آنان که سرکشی کرده‌اند، باید سر جای خود بنشینند و شرایط حکومت اسلامی را قبول کنند.

۷- اهل کتاب از آزادی مذهبی برخوردارند.

۸- قرآن هرگز دستور به کشتار اهل کتاب نداده است؛ بلکه دستور به جنگ با اهل کتاب متجاوز داده که در مقابل حکومت اسلامی کرنش نکرده اند؛ بلکه پیمان شکسته و در دارالاسلام بارها علیه مسلمانان جنگ افروزی کرده اند یا در دارالحرب خواهان جنگ با مسلمانان بوده اند.

۹- برداشت نادرست از تعبیرات و توصیفات آیه مورد بحث درباره اهل کتاب، باعث شده علت جنگ با اهل کتاب چیز دیگری (جنگ به دلیل نوع اعتقاد آنها) غیر از علت اصلی تصور شود؛ در حالی که علت اصلی صدور فرمان جنگ با اهل کتاب، جنگ افروزی، پیمان شکنی و عدم قبول قانون پرداخت مالیات بوده از طرف اهل کتابی که در دارالاسلام زندگی می کرده اند. همچنین علت جنگ در مورد اهل کتابی که در خارج از دارالاسلام و در دارالحرب زندگی می کرده اند، جنگ طلبی آنان و تجاوزاتی بوده که در حق مسلمانان انجام داده بودند.

بنابراین این آیات دال بر جهاد ابتدایی و اکراه مشرکان به پذیرش اسلام و نماز و زکات نیست؛ بلکه اعلان ملغی بودن پیمان های نقض شده و سپس دعوت مجدد به اسلام است. این آیات دستور به مقابله به مثل می دهد و در حقیقت دستور به دفاع مشروع در مقابل متجاوزین می دهد.

با تحقیق در مجموعه آیات قرآن کریم از منظر فریقین، مشخص می شود که طوفان الاقصی، با فرض اینکه یک جهاد پیش دستانه باشد، یک جهاد دفاعی بوده و از نگاه شرعی، یک دفاع مشروع در برابر دشمن غاصبی است که هم سال ها به جنگ با کیان اسلامی پرداخته و هم به صورت ذاتی در پی جنگ با کیان اسلامی است.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن اسحاق، خلیل (۲۰۱۱م)، التوضیح فی شرح مختصر ابن الحاجب فی فقه الإمام مالک، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰)، تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ.

ابن عربی، محمد بن عبدالله ابوبکر (۱۳۸۱ش)، احکام القرآن (ابن العربی)، بیروت: دار الکتب العلمیه.  
ابن مودود، عبدالله بن محمود الموصلی الحنفی (۱۴۳۰)، الاختیار (الاختیار لتعلیل المختار)، قاهره: دار الحدیث.

ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۱۱ق)، التفسیر الکبیر المسمی بالبحر المحیط، بیروت: دار احیاء تراث العربی.

انصاری (خلیفه شوشتری)، محمد علی (۱۴۱۵ق)، الموسوعة الفقهية الميسرة، قم: مجمع الفكر الإسلامی.

البهوتی الحنبلی، الشیخ منصور بن یونس (بی تا)، کشف القناع، بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات، محمد علی بیضون.

الجندی، خلیل بن اسحاق (۱۴۳۱)، مختصر، نواکشوت: دار الرضوان.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.

جواهری، حسن (۱۴۱۹ق)، بحوث فی الفقه المعاصر، بیروت: دار الذخائر.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۷ق)، منهاج الصالحین، بیروت: دار المرتضی.

دسوقی، مصطفی محمد عرفه (۲۰۰۸ق)، الحاشیة الدسوقي، بیروت: دار و مكتبة الهلال.

راوندی، قطب‌الدین سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رشید رضا، محمد (بی‌تا)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه.

زحیلی، وهبه (۱۴۲۱ق)، تفسیر الوسیط، بیروت: دار الفکر.

السرخسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶)، المبسوط، بیروت: دار المعرفه للطباعة والنشر والتوزیع.

سمرقندی، نصر بن محمد (بی‌تا)، تفسیر السمرقندی: بحر العلوم، بیروت: دار الفکر.

سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۸)، دلیل تحریر الوسیله (ولایة الفقیه)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

شافعی، الامام أبی عبد الله محمد بن إدريس (۱۴۰۳ق)، الأم، بیروت: دار الفکر الطبعة الثانية.

صرامی، سیف‌الله؛ عدالت‌نژاد، سعید (۱۳۸۶ش)، «جهاد»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی.

عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳)، الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة، بیروت: دار البلاغ.

عمید، حسن (۱۳۸۹)، لغتنامه، چاپ اول، سرپرست ویرایش: فرهاد قربانزاده، ناشر: آشجع.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۶۴ش)، الوافی، اصفهان: مكتبة الامام امیرالمؤمنین علی (ع).

قرطبی، محمد بن احمد (بی‌تا)، الجامع لأحكام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.

قرشی، علی اکبر (۱۳۰۷)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- یزدی، محمد (۱۴۱۵ق)، فقه القرآن، قم: مؤسسه اسماعیلیان.